

طب ایرانی، ادبیات ایرانی و جالینوس

دکتر علیرضا معینزاده*

چکیده

ترجمه کتب یونانی از قرن دوم به زبان سریانی و عربی آغاز شد. ایرانیان با تکیه بر دانشگاه جنبدی شاپور به زودی در آموزش پزشکی و تألیف آثار طبی از همه مسلمانان پیش افتادند. و از این طریق با نظریات فلسفی و طبی جالینوس و دیگر پزشکان یونانی آشنا شدند. جالینوس پزشکی در آسیای صغیر و روم بود. وی تألیفات متعددی در طب و موضوعات دیگر داشت. او مجموعه آثار پزشکی عهد کهن را به جهان عرضه کرد و از این لحاظ تأثیر تردید ناپذیری در مردم جهان و ایرانیان بر جا گذاشت. اطبای ایرانی از نظرات طبی او پیروی کردند و در کتب ادبی و اخلاقی نیز اندیشه‌های او را وارد کردند تا به حدی که غالب نویسندگان ایرانی از او سخن به میان آورده‌اند.

کلمات کلیدی: طب، فلسفه، جالینوس و سته عشر جالینوس

طب یونان به همراه حکمت و فلسفه آن تأثیر تردید ناپذیری در میان مسلمانان داشته است. در کتب طبی مسلمانان مکرر از پزشکان یونانی و هندی یاد می‌شود.

* استادیار دانشگاه پیام نور.

حتی وضع علم طب نیز به یک نفر یونانی به نام اسقلیوس نسبت داده می‌شود. (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ص ۵۱۵). بعضی اصطلاحات مربوط به بیماریها، تشریح و مخصوصاً اوزان و مقیاسها یونانی است. اما با این همه هیچ کدام به اندازه تأثیری که بقراط (Hippocrates) و جالینوس (Galenos = Galen = Kladius) در حکمت و طب اسلامی داشته‌اند، مشهود نیست.

زمانی که از طب اسلامی سخن می‌گوییم به معنای طبی است که بین مسلمانان رواج داشته است. اما جالب آن است که اعراب جز قرآن پژوهی و آنچه در حوزه دینداری است، به دانش دیگری نمی‌پرداخته‌اند. در پزشکی اسلامی سهم عمده از آن ایرانیان است. به طوری که اگر به جای طب اسلامی گفته شود طب ایرانی، خطایی در کار نخواهد بود. ایرانیان این پیشرفت در طب را مدیون دانشگاه جندی شاپور هستند. این دانشگاه که به وسیله شاپور اول اشکانی بنیان نهاده شده بود، توانست قبل و بعد از اسلام خدمات شایسته‌ای به طب بکند. اصل نام آن Genta shapirta یعنی باغ زیبا بود و بعداً به Veh as ander shapu یعنی شهر شاپور بهتر از انطاکیه تغییر یافت. چون شاپور انطاکیه را ویران ساخته بود. (سریل الگود، ۲۵۳۶، ص ۶۴ و نیز ادوارد براون، ۱۳۴۳، صص ۳-۵۲) امروز خرابه‌های این شهر در شاه آباد در ۸ میلی شمال غرب شوشتر بر جای است (همان، ص ۶۹) آموزش در جندی شاپور کلاً به زبان یونان بود. اما زبان فارسی هم دخالت داشت و این موضوع از نام فارسی بعضی از داروها دانسته می‌شود (براون، ۱۳۴۳، ص ۶۹) در زمان خلیفه دوم عباسی در قرن دوم هجری جرجیس بن بختیشوع (که نامی است نیمه سریانی و نیمه ایرانی به معنی نجات یافته مسیح) که یک ایرانی مسیحی بود، ریاست بیمارستان جندی شاپور را بر عهده داشت این خانواده تا ۶ نسل یعنی بیش از ۲۵۰ سال در پزشکی بلامنازع بودند (همان، صص ۶-۵۷). این جرجیس آنگونه که مشهور است، اولین کسی است که به ترجمه کتب طبی از یونانی به عربی پرداخت (سریل الگود، ۲۵۳۶، ص ۹۸) و سرجیوس رأس‌العین هم برای اولین بار آثار یونانی را به زبان عربی برگرداند (همان، ص ۱۲۲).

اما کار بزرگ در نهضت ترجمه متون یونانی را حنین بن اسحاق انجام داد. وی که از دانش آموختگان جندی شاپور بود، بخش بزرگی از آثار جالینوس را ترجمه کرد. برادرزاده او حیث نیز از مترجمان آثار جالینوس بود، اما به علت شباهتی که بین اسامی این دو نفر وجود دارد، ترجمه‌ها تماماً به حنین نسبت داده شد. از کتاب الفهرست چنین استنباط می‌شود که به طور کلی حنین از یونانی به سریانی و حیث از سریانی به عربی برمی‌گرداند. خود حنین نیز گاه مستقیماً از یونانی ترجمه می‌کرد. (ابن ندیم، ۱۳۶۶، صص ۶-۵۲۵) حنین که فرزند دارو فروشی مسیحی بود در جندی شاپور زیر نظر یوحنا بن ماسویه تحصیل می‌کرد.

مسیحیان، یهودیان و برخی دانشجویان به زبان سریانی بیش از عربی تسلط داشتند و بنابراین بخشی از این آثار به سریانی ترجمه می‌شد. اما آرای جالینوس و بقراط در متون فارسی طبی عیناً به عربی نقل می‌شود و این نشان می‌دهد که اطباء ایرانی متون عربی آنها را در اختیار داشتند. جالب است بدانیم که اصل یونانی برخی از این کتب از بین رفته ولی ترجمه عربی آنها باقی ماند؛ از جمله: هفت کتاب جالینوس در تشریح یعنی کتابهای نهم تا پانزدهم (براون، ۱۳۴۳، ص ۶۲) با آنکه بقراط بر جالینوس مقدم است و بین آنها ششصد سال فاصله وجود دارد، اشتهار جالینوس در ایران بیش از بقراط است جالینوس از میراث بقراط سود فراوان برد. ده کتابی که بقراط تألیف کرده بود در نوشته‌های جالینوس سر برآورد اما جالینوس نظریات او را منظم کرد و ترتیبی منطقی به آنها داد.

در تألیفات جالینوس نظریات طبی او و اطباء دیگر بیان می‌شود. براساس آنها طبیعت شفابخش است و بنابراین وظیفه پزشک آن است که بیمار را بر این قوای شفابخش دلالت کند و بر نیروی آنها بیفزاید و از ایجاد هر نوع عکس العملی در مقابل این قوا جلوگیری کند. بهترین روش معالجه پرهیز غذایی و منظم ساختن شیوه زندگی و راه و رسم تغذیه است. اگر در اصلاح موفق نمی‌شدند به سراغ دارو می‌رفتند و وقتی از پرهیز و دارو ناتوان می‌ماندند، دست به دامان بریدن و داغ کردن

می زدند. این موضوع به نظرشان معقول می آمد که اگر طبایع فاسد را به طور مصنوعی یعنی با ایجاد منافذ از بدن خارج سازند، کار معالجه سریع تر انجام خواهد گرفت. این بود که پزشک مریض را رگ می زد تا خون فاسد از بدن بیرون او رود یا به قی و اسهال و می داشت و یا دمل را سوراخ می کرد و یا در صورت لزوم صندوقچه سینه را می شکافت و برای چرک و جراحت مسدود راهی به بیرون پیدا می کرد (هنری، ا. زیگریست، ۱۳۶۲، ص ۳۳)، اصل نظریه استقصات و طبایع چهارگانه هم خواه از هند باشد خواه از بقراط (همان منبع، صص ۳۳ و ۷۳ و نیز سیریل الگود، ۲۵۳۶ ص ۳۷) به نام جالینوس تمام شده است.

طبق این نظریه ترکیب اعضا از اخلاط است و ترکیب اخلاط از امزاج و ترکیب امزاج از استقصات (عنصر المعالی، کیکاووس، ۱۳۶۸، ص ۱۷۶) استقصات یا ارکان عبارت اند از: آب و باد و خاک و هوا. امزجه اصلی نیز چهار است: تری، خشکی، گرمی و سردی که با ترکیبات بعدی خود نه مزاج پدید می آورد. و اخلاط نیز چهار است: صفرا، سودا، بلغم و خون. سلامتی عبارت بود از حفظ تعادل بین اخلاط و امزجه. اگر مقدار خلطی در بدن افزونی می یافت با روشهایی که در گذشته یاد شد، خارج می شد. در خوردنیها هم عنصر تعادل در نظر گرفته می شد. گیاهان و مواد معدنی براساس غلبه گرمی یا خشکی و نظایر آن به درجات مختلف تقسیم می شد و برای حفظ سلامتی یا بازگرداندن سلامتی، گیاهی یا مواد معدنی خاصی توصیه می شد. به عنوان مثال اگر ماده ای حرارتی درجه اول بود خوراک محسوب می شد و اگر درجه دوم بود خوراک و دارو به شمار می آمد و چنانچه درجه سوم طبقه بندی می شد نه خوراک بود و نه دارو بلکه زهر در نظر گرفته می شد (براون، ۱۳۴۳، ص ۱۵۸). نوع آب و هوا و باد هم در حفظ صحت تأثیر خاصی داشت. به دقت انواع آبها، محل جریان آنها، موقعیت کوهها و جهت بادها تعریف می شد.

دیدگاههای طبی جالینوس به اندازه ای در ایران قوت داشت که تردید در آنها روا داشته نمی شد. حتی در مسائل قابل رؤیت و اثبات در تشریح نظیر شمار

استخوانها هم به جالینوس اقتدا می‌شد، اختلافاتی که در کتب طبّی فارسی در باب تشریح دیده می‌شود^۱، بازتاب اختلافاتی است که در بین اصحاب تشریح یونان وجود داشته است. مسلمانان به دلایل دینی کالبدشکافی انسان را درست نمی‌دانستند و با در دست داشتن آثار جالینوس و نیز نقل داستانهایی از این قبیل که جالینوس اسکلت کامل انسان را در اختیار داشته (محمود نجم آبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۴۴) و توانسته بود در مجلسی در فرصت کوتاهی شکم حیوانی را بشکافد و امعای آن را بیرون آورده، سپس آنها را به جای اصلی بازگرداند، (ابن ابی اصیبعه، ۱۳۴۹، ص ۲۰۴) خود را متقاعد می‌ساختند که یکسره در تشریح از جالینوس پیروی کنند.

در بین عناوین تألیفات جالینوس چند عنوان نیز در موضوع اخلاق و فلسفه به چشم می‌خورد. بی دلیل نیست که مسلمانان او را حکیم و فیلسوف خوانده‌اند. (قفطی، ۱۳۴۷، ص ۱۷۱). می‌توان گفت او فیلسوفی با تحصیلات وسیع بود و از همه مشاجرات و مباحثات عمده فلسفه دنیای قدیم آگاهی داشت. وی حتی پیش از آنکه به پزشکی روی آورد، به تحصیل فلسفه و ریاضیات پرداخت. و سعی خود را وقف وحدت میان فلسفه و پزشکی کرد. او سخت زیر نفوذ مجموعه نوشته‌های بقراط، افلاطون، ارسطو و فیلسوفان رواقی قرار داشت (دیوید سی فیلد برگ، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲).

و بدین گونه بود که محیط فرهنگی ایرانیان برای قرنهای پی در پی زیر سیطره جالینوس قرار گرفت. شهرت و محبوبیت وی تا به اندازه‌ای بود که بعضی ایرانیان نام او را بر روی فرزندانشان می‌نهادند^۲ (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۹، ص ۱۷۶).

در متون فارسی هر جا سخن از حکمت، سیاست، سلامت و دانشوری است جالینوس نخستین نامی است که به ذهن نویسنده می‌رسد. در تاریخ بیهقی او بزرگترین حکمای عصر خود لقب گرفته است (ابوالفضل بیهقی، بی‌تا، ص ۱۰۵).

ذکریای رازی از حکمت او متأثر است (معین، ۱۳۶۸-ج ۲، ص ۳۷۹) نظامی او را داناترین مردمان می‌داند^۳ (نظامی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۴۳) در روضه الصفا خلاصه‌ای از زندگی او هست (میرخواند، ۱۳۳۷، ص ۱۵۴) در مثنوی (مولوی، ۱۳۷۱، دفتر اول، ب ۲۶) دیوان

مسعود سعد^۴ (مسعود سعد، ۱۳۶۴، ص ۸۰۰) و دیوان رشید وطواط^۵ (وطواط، ۱۳۳۹، ص ۵۹۱) جالینوس سمبل طب است. در اخلاق ناصری مکرر آموزه‌های اخلاقی جالینوس نقل می‌شود (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۶۴-۳۷۸، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۰۳، ص ۷۳) گلستان در باب فواید خاموشی داستانی از او نقل می‌کند (سعدی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۳) در اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه در موضوع سیاست حکمتی از او ثبت است (محمد کاتب سمرقندی، ۱۳۴۹، ص ۲۰۰) در متون عرفانی صوفیه و نزدیک به آن هم جالینوس سمبل دانش این جهانی یا به تعبیری «علم بنای آخر»^۶ است که در تقابل با علم آخرت قرار می‌گیرد (مولوی، ۱۳۷۱، دفتر سوم، ب ۵۷۷) سنایی نیز گلایه دارد که در مسائل اخلاقی مردم به جای شرع از جالینوس پیروی می‌کنند^۷ (سنایی غزنوی- ۱۳۶۲- ص ۱۴۸).

در ورای شخصیت افسانه وار جالینوس زندگی واقعی او چگونه بوده است؟ این ندیم در قرن چهارم جزئیات بسیار مختصری از زندگی جالینوس به دست می‌دهد. (الفهرست، ۱۳۶۶، صص ۹-۵۱۵) قفطی دو قرن بعد اندکی مشروح تر درباره جالینوس می‌نویسد (تاریخ الحکماء، صص ۸۳-۱۷۱) اما گزارش مستوفی در این باره از آن ابن ابی اصیبعه معاصر قفطی است. (عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ۱۳۴۹، صص ۲۵۹-۱۸۰). این مؤلف غیر از الفهرست منابع دیگری نظیر المسالک والممالک مسعودی را در اختیار داشته و با بیان نظریات متفاوت درباره جالینوس و ذکر مآخذ و منابع خود و مقابله آنها و احتجاجاتی که درین باب کرده، نشان داده است که مورخی نقاد و دقیق است و می‌توان به گفته‌های او اعتماد کرد. اندکی بعد نیز شمس الدین محمد شهرزوری بحثی از جالینوس کرده (نزهة الارواح و روضة الافراح، ۱۳۶۵ صص ۵-۳۳۳) که نه وسعت ابن ابی اصیبعه را دارد و نه دقت او را.

درباره سوانح زندگی جالینوس البته بین مورخان اختلاف وجود دارد. و این اختلاف تنها در بین مسلمانان نیست بلکه در بین محققان اسلامی و غربی هم تفاوتی وجود دارد اما در عین حال اطلاعات قابل اعتمادی نیز از زندگی و آثار جالینوس فراچنگ آمده است.

جالینوس در قرن دوم میلادی در شهر پرگاموم (Pergamum) و بنا به گزارش مسلمانان برغالس؛ فرغمیس، فرغمین به دنیا آمد. (این شهر امروز به نام پرگامان در غرب آسیای صغیر واقع است). پرگاموم شهر کوچکی بود و زندانی داشت که زندانیان معروف را به آنجا روانه می کردند. پدر جالینوس نیکون نام داشت و مهندسی متمول و علاقه مند به فلسفه و منطق و نجوم بود. کشاورزی را نیز دوست داشت. او خلاقاً مردی آرام و متعادل بود. دوست داشتنی و قابل اعتماد به نظر می رسید. جالینوس در سال ۱۲۹ میلادی به دنیا آمد^۱ (هنری، ا. زیگریست ۱۳۶۲، ص ۶۶) لغت جالینوس در زبان یونانی به معنای «آرام» است و به خصوص در مورد دریایی به کار می رود که باد یا طوفان موجی بر آن ایجاد نکرده باشد. جالینوس که کودکی با نشاط بود، به زودی با فلسفه آشنا شد و نهایتاً به جانب طب میل نمود. استادان او در طب ساتیروس (Satirus) = ساطرس مفسر کتابهای بقراط و مؤلف آثاری در کالبدشناسی و استراکونیکوس (Straconicus) و آشریون (Aeschroin) بودند. مورخان مسلمان هم زنی به نام قلوبطره (کلئوپاترا) که بیماریهای زنان را جالینوس از او آموخت و نیز بالس را جزو معلمان او می دانند. جالینوس در بیست سالگی زادگاه خود را ترک کرد و نه سال به سیر و سفر پرداخت. در این مسافرتها او نخست در اسمیرنا (ازمیر) در آسیای صغیر فرود آمد و سپس به یونان رفت. هدف او وصول به مصر و شهر اسکندریه بود که مکتب طب مشهوری در آن وجود داشت. او سپس به زادگاه خود برگشت. مدتی به مداوای پهلوانان مشغول بود که در بازیهای پهلوانی صدمه می دیدند. و نیز به معالجه سربازان مجروح در جنگ پرداخت تا نهایتاً عزم روم پایتخت جهان متمدن کرد. ورود و ظهور او در روم مصادف با سلطنت آنتونینوس (Antonius) بود که بعد از ادریانوس سلطنت یافته بود. در روم کسی این پزشک جوان را نمی شناخت. به ناچار خود را به جمع اقلیتی از همشهریانش که مانند او به روم مهاجرت کرده بودند، نزدیک کرد. از قضا مرد برجسته ای از همشهریانش به نام اودموس (Eduemus) بیمار گشته بود و پزشکان دیگر نتوانسته بودند او را

درمان کنند. جالینوس وی را معالجه کرد و بر این اساس به شهرت دست یافت. بسیار زود هم علی رغم رقیبان قدرتمند مراحل ترقی را پیمود تا به پزشکی دربار تبدیل گشت. اما ناگهان پس از چهار سال در حالی که قرار بود به امپراطور معرفی شود، به زادگاهش برگشت. دلیل بازگشت ناگهانی او کاملاً معلوم نیست. شاید برای مداوای بیماران طاعون زده در زادگاهش بود. به هر حال این اقامت در زادگاه چندان طول نکشید. طاعون در روم هم گسترده شد و امپراطور با عجله او را احضار کرد. جالینوس بازگشت و در آکلیلیا (Aguilera) به امپراطور پیوست و این بار سی سال تمام در روم ماند و بیش و کم در ۸۰ سالگی فوت شد. در محل مرگ او اختلاف است بعضی آن را شهر فرما گفته‌اند (شهر زوری، ۱۳۶۵، ص ۲۳۴ و نیز ابن ابی اصیبه ۱۳۴۹، ص ۲۰۸) شهر فرما در ساحل بحر اخضر در نهایت اعمال مصر قرار دارد و بعضی هم صقلیه نقل کرده‌اند (قفطی، ۱۳۴۷، ص ۱۷۲).

جالینوس مردی سیاه چرده و خوشگل و دارای شانه‌های پهن و دستهای بزرگ و انگشتان بلند و خوش مو بود. آواز والحان خوش و مطالعه کتاب را دوست می‌داشت. در راه رفتن معتدل و همیشه خنده رو بود و به آرامی با خود صحبت می‌کرد و کمتر ساکت بود. از بزرگان خود بسیار ایراد می‌گرفت. بسیار سفر می‌نمود و همیشه لباسهایش خوشبو و پاکیزه بود. سواری و گردش را بسیار دوست می‌داشت. با سلاطین و بزرگان معاشرت می‌کرد. ولی در خدمت آنها نبود، بلکه آنها او را احترام می‌نمودند. هنگامی که آنان به معالجه احتیاج پیدا می‌کردند، عطایای بسیار از طلا و غیره به او تقدیم می‌نمودند. جالینوس این نکته را در بسیاری از کتابها و نوشته‌های خود یادداشت نموده است. هر گاه یکی از پادشاهان او را به خدمت خود دعوت می‌کرد، فوراً از آن شهر به مسافرت می‌رفت تا گرفتار خدمت سلطان نشود (ابن ابی اصیبه، ۱۳۴۹، ص ۲۱۹).

با آنکه بخشی از آثار جالینوس در حریق معبد اربنی (معبد سلامت) سوخت، اما تألیفات فراوانی از وی بر جای ماند. آثار او را تا چهار صد نیز نوشته‌اند. (شهرزوری،

۱۳۶۵، ص ۳۳۲) بخشی از این آثار، از تألیفات اوست و بخشی دیگر را شاگردان و دانشجویان پزشکی از درسهای او جمع کرده‌اند. جالینوس خود در کتابی به نام بینکس (Pinex) که به معنی فهرست است، کتابهای خود را توضیح داده و در کتاب دیگری نیز ترتیب مطالعه آثارش را آموخته است.

در موضوع آثار نیز مشروح‌ترین گزارش در عیون الانباء دیده می‌شود. (ابن ابی اصیبه، ۱۳۴۹، ص ۲۵۳). وی عناوین یکصد و سی کتاب جالینوس را که به عربی ترجمه شده‌اند به همراه موضوعات آنها می‌نویسد و تعداد زیادی کتاب نیز نام می‌برد که جالینوس در کتاب بینکس از آنها نامی نبرده و فصاحت و سیاق کلام آنها نیز شبیه آثار جالینوس نیست بنابراین در انتساب آنها به وی تردید می‌کند.

با وجود آثار فراوان جالینوس کتب شانزده گانه او در طب مشهورتر از دیگران است (سته عشر جالینوس) در عناوین کتب شانزده گانه در بین مورخان عرب کمابیش وحدت نظر وجود دارد. اما بین این مورخان و گزارش قابوس‌نامه که تنها کتاب فارسی است که از آنها نام می‌برد تفاوت نظر هست (عنصر المعالی کیکاووس، ۱۳۴۸، صص ۸۱-۱۷۹).

علی‌الخصوص بین الفهرست و قابوس‌نامه: در هشت عنوان مشترک‌اند و در هشت عنوان متفاوت. با آنکه در میان این دو مؤلف فقط یک قرن اختلاف زمان وجود دارد، علت این تفاوت دانسته نیست. شاید از این نظر باشد که چون هر کتاب مجموعه چند مقاله است عنوان کتابی مثلاً از مقاله اول اخذ شده و در موردی دیگر از مقاله دوم. به هر تقدیر آنچه مورخان عربی از کتب شانزده گانه به دست داده‌اند به قرار زیر است:

۱- الفرق - در نقل مکتبهای طبی و نقد آنها.

۲- صناعه صغیر یا به صورت خلاصه صغیر- موضوع این کتاب خلاصه‌ای از علم پزشکی است.

- ۳ - نبض صغیر - وی این کتاب را برای شخص به نام طوثرس یا طرثون تألیف کرده است. موضوع آن شرح انواع نبضهاست نبض عامل مهمی در تشخیص سلامت و بیماری بوده است. اطبای کهن به بیست و چند نوع نبض معتقد بودند.
- ۴ - اغلوqn - اغلوqn نام شخصی است به معنی آبی رنگ. و جالینوس این کتاب را برای وی تألیف کرده است موضوع آن در انواع تب و ورم است. تبها در پزشکی کهن انواع متعددی داشته و بسیاری از کتب قدیم بحث جداگانه‌ای در تب آورده‌اند.
- ۵ - مجموعه کتابهایی در تشریح استخوانها، عضلات، اعصاب و رگها.
- ۶ - استقسات یا اسطقسات - در بیان تمام اجسامی که کون و فساد می‌پذیرند. این کتاب بحثی است در موضوع ارکان اربعه و اخلاط چهارگانه.
- ۷ - قوای طبیعی - بحث در سه قوه طبیعی است. یعنی قوایی که تدبیر تن می‌کنند، جانوران را رشد می‌دهند و غذای بدن او را تنظیم می‌کنند.^۹
- ۸ - مزاج - در وصف اصناف مزاج حیوانات و مزاج داروها.
- ۹ - علل و اعراض - در مورد بیماریها و نشانه‌های آنها. علل و اعراض یا اسباب و اعراض اصطلاح ویژه پزشکی هستند.
- ۱۰ - علل اعضای باطنی - در شناخت احوال اعضای باطنی در صورت بیماری.^{۱۰}
- ۱۱ - نبض کبیر - در نبضها.
- ۱۲ - حُمیات - در انواع تب.
- ۱۳ - بحران - بحران حالتی در بیمار بوده که معمولاً در تبها عارض می‌شده است و ممکن بود علامت بهبودی یا وخامت وضع بیمار باشد.
- ۱۴ - ایام بحران - توضیح روزها و شبهایی است که بحران عارض می‌شود.
- ۱۵ - حیلہ البرء - به معنی روشهای حفظ یا ایجاد بهبودی است. در این کتاب جالینوس از بیماریهایی سخن می‌گوید که از طریق قیاس می‌توان درمان کرد.
- ۱۶ - تدبیر الاصحاء - بحثی است باز در حفظ سلامت.

با این کتابها منظم ترین و منطقی ترین مجموعه پزشکی به جهان عرضه شد. علاوه بر انسجام، اطلاعات دقیقی که جالینوس از چگونگی اعضای داخلی به دست داده بود، تا زمان او بی سابقه بود. همین ابداع باعث شد وی برای قرنهای متمادی در طب بی نظیر و بی رقیب باقی بماند. و بخش بزرگی از دانش و اندیشه انسان کهن را به خود اختصاص دهد.

پی‌نوشتها

- ۱ - به عنوان مثال مجموع استخوانهای بدن در هدایت المتعلمین فی الطب ۲۴۸ عدد است (ابوبکر الاخوانی البخاری، ۱۳۴۴، ص ۴۱) و در ذخیره خوارزمشاهی ۲۴۸ یا ۲۶۴ (اسماعیل جرجانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۴۳) و منشأ اختلاف از آنجا ناشی است که مثلاً حقه الفخذ، دو پاره استخوان به شمار آید یا یک پاره.
- ۲ - از آن جمله نام یکی از سرداران ایرانی که در قرن اول هجری علیه اعراب می‌جنگید، جالینوس بود.
- ۳ - و گر خود علم جالینوس دانی چو مرگ آمد به جالینوس مانی
- ۴ - آنکه در علم طب کند افسوس بر حکیم بزرگ جالینوس
این بیت در مدح حسین طیب است.
- ۵ - مکارم تو کند مرده را همی زنده مکارم تو به آمد ز طب جالینوس
(در مدح شمس الدین)
- ۶ - تعبیر از مثنوی است، البته نه در مورد جالینوس بلکه بیان اصلی کلی است.
- ۷ - شرع را یکسو نهادستند اندر خیر و شرع
قول بطلیموس و جالینوس باور کرده‌اند
- ۸ - بعضی مورخان مسلمان حیات جالینوس را نزدیک به حیات مسیح می‌دانند، و عموماً تولد او را ۵۹ سال بعد از عروج مسیح ذکر می‌کنند اما باز بعضی مورخان تولد او را ۲۰۰ سال بعد از مسیح، ششصد سال بعد از بقرات و پانصد و چهل سال بعد از اسکندر می‌نویسند.
- ۹ - مؤلف، سه قوه را غازیه، جالبه و منمیه می‌نامد. اما در متون فارسی قوا به دو گروه بزرگ خادمه و مخدومه تقسیم شده است. مخدومه نیز خود به انواع غازیه، مصوره و مولده منقسم است و خادمه به چهار قسم جاذبه، ماسکه، هاضمه و دافعه منشعب می‌گردد برای اطلاعات بیشتر (رک: چغمینی، صص ۱۸-۱۴).
- ۱۰ - این کتاب جزو کتبی که ابن ابی اصیبعه معرفی می‌کند نیست. اما چون مؤلفان دیگر نوشته‌اند، افزوده شده است.

منابع و مأخذ

- ۱ - این ابی اصیبعه، موفق الدین. عیون الانباء فی طبقات الاطباء، سید جعفر غضبان و محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ۲ - ابن ندیم، محمد بن اسحاق الندیم. الفهرست، مترجم: محمدرضا تجدد، امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- ۳ - زیگریست، هنری. پزشکان نامی، مترجم کوکب صورتگر و حسن صفاری، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۴ - الاخوانی البخاری، ابوبکر ربیع. هدایت المتعلمین فی الطب جلال متینی، مشهد، ۱۳۴۴.
- ۵ - براون، ادوارد. طب اسلامی، مترجم مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- ۶ - بیهقی، ابوالفضل. تاریخ بیهقی، علی اکبر فیاض، امین، بی‌تا.
- ۷ - جرجانی، اسماعیل. ذخیره خوارزمشاهی، ج ۲، ایرج افشار و محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- ۸ - چغمینی، محمد بن محمد بن عمر. قانونچه در طب، مترجم محمد تقی میر، دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۶۵.
- ۹ - سعد سلمان، مسعود. دیوان مسعود سعد سلمان، به تصحیح مهدی نوریان، مجموعه دو جلدی، انتشارات کمال، ۱۳۶۴.
- ۱۰ - سعدی، مشرف الدین، کلیات سعدی، محمد علی فروغی، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ۱۱ - سنایی غزنوی، دیوان سنایی، مدرس رضوی، انتشارات سنایی، ۱۳۶۲.
- ۱۲ - سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، باهر فرقانی امیرکبیر، ۲۵۳۶.
- ۱۳ - سی فیلد برگ، دیوید. سرآغازهای علم در غرب، مترجم فریدون بدره‌ای، علمی فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۱۴ - شهر زوری، شمس الدین محمد. نزهة الارواح و روضة الافراح، مترجم مقصود علی تبریزی، مصححین محمد تقی دانش پژوه و محمد سرور مولایی، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.

- ۱۵ - طوسی، خواجه نصیر. اخلاق ناصری، مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، خوارزمی، ۱۳۶۴.
- ۱۶- ققطی، تاریخ الحکماء. مترجم قرن یازدهم، مقابله و تحشیه بهمن دارایی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۷ - کاتب سمرقندی، محمد علی. اغراض السياسة فی اغراض الریاسة، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ۱۸- کیکاووس بن اسکندر، عنصر المعالی. قابوس نامه، غلامحسین یوسفی، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۱۹ - مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. عبدالحسین نوایی، فردوسی، ۱۳۴۹.
- ۲۰ - معین، محمد. مجموعه مقالات (دو جلدی)، به کوشش مهدخت معین، انتشارات معین، ۱۳۶۸.
- ۲۱ - مولوی، جلال الدین محمد. مثنوی، نیکلسون، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ۲۲- میرخواند، روضة الصفا، عباس زریاب خویی، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
- ۲۳ - نجم آبادی، محمود. تاریخ طب ایران، چاپ هنربخش، ۱۳۴۱.
- ۲۴ - نظامی گنجوی، الیاس. کلیات مجموعه سه جلدی، وحید دستگردی، مطبوعات علمی، ۱۳۶۳.
- ۲۵ - وطواط، رشید. دیوان رشید وطواط، سعید نفیسی، کتابخانه یازان، ۱۳۳۹.